

الباب السادس من الواحد الثامن في اذن التلطيف بان يطهرن...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب السادس من الواحد الثامن في اذن التلطيف بان يطهرن في كل اربعة ايام بان يدخلن بيت الحر و اخذ شعر كل البدن بالنورة في كل ثمانية ايام او اربعة عشر ايام و اخذ الاظفار و استعمال الحنا كل البدن و كتب الرجال على صدورهم "الرحمن" و النساء "اللهم" و النظر في المرات في كل يوم و ليلة.

ملخص اين باب آنکه در بيان اذن داده شده بتلطيف و نظافت باعلي ما يمكن در امکان و اگر در چهار روز یک مرتبه اخذ اظفار و شعر و ما يتجمل به المرء نماید محبوب بوده عند الله و هست و تطهير البسه و تلطيف آن هر چه اقرب تر شود اقرب بتلطيف بوده و هست

و حنا اذن داده شده چه کل بدن چه بعض آن اگر بر صدور که محل حب الله هست بکلمه "اللهم" در اولوالدوائر و "الرحمن" در اولوالهياکل بر احسن خط باسباب آن که منطبع شود محبوب بوده و اذن داده شده و بر زياده از اين کلمتين هم اذن داده شده



ORIGINAL



AUDIO

و نوره اگر عادت باشد نفسی را بفصل حرف حاء ذکر شده و بر یدین و رجلین اگر دأب نبوده محبوب نبوده باشد از برای او ولی در کل بدن اذن داده شده زیرا که اخذ هیچ شعری نمیشود مگر آنکه هفتاد نوع بلا از بدن او مرتفع میگردد باذن الله

و سزاوار است عبد که نظر نماید در مرآت و شاهد شود خلق خود را و شاگرد شود محبوب خود را بر حسن حسن خود و الا استغفار کند محبوب خود را که کل کینونیات در فطرت اولیه باحسن جمال خلق شده و اگر حجابی بهم نرساند از ظهور آن بر صورت خلق کینونیت مصور میگردد و اینکه در لیل معروف بنهی است مبدأ آن من کتاب الله ذکر نشده

و در هر شأن عبد باید بر شئونی باشد که اگر آن حین شجره حقیقت ظاهر شود و آن بین یدی الله واقع شود گاهی از شیئی بشیئی در نفس خود نبیند زیرا که امر بر این نشده الا لاجل یوم ظهور الله که اگر نفسی بین یدی الله واقع شود دون شئون لطافت نزد او نباشد که غیر حجب خداوند شاهد شود بر او و در بیان نهی شده از هر چه حجاب لطافت شود حتی اگر نفسی بر جسد خود علم بذره بهم رساند یا در لباس خود عدل همین که مکروه داشته باشد او را نزد نفس خود محبوب نیست که بین یدی الله بآن حال نازل شود لعل کل در بیان مربی باین تربیت شده لعل در یوم ظهور حقیقت ما یکره در مؤمنین بخود مشاهده نماید

کور درجه بدرجه و شیئا فشیئا ترقی مینماید که اگر کسی قیصی پوشد و عرق کند تبدیل میکند او را چگونه که با او ن صبر کند ولی هنوز بآن درجه اهل این ظهور نمیتوانند سیر نمود اگر بفاصله تلطیف ابدان تلطیف البسه هم شود در لطافت پرورش خواهند نمود و هر چه زود تر شود محبوب تر بوده عند الله و اگر کسی را ممکن نشود حزنی از برای او نباشد که بحب او تلطیف را باو عطا کرده میشود ثواب آن

ولی بر هر نفس حتم بوده و هست که مراقب باشد که آنچه در قوه او ممکن است در نفس خود اظهار نماید زیرا که شجره حقیقت در بطون خود شاهد است خلق را و میشناسد کل را و می بیند او را ولی کسی او را نمی شناسد و بعین او او را نمی بیند زیرا که آن عین بعد از ظهور او خلق میشود در کشیئی چه بسا در بیئی که هست نه پدر میشناسد نه مادر و نه اهل آن و نه احدی از خلق مثل آن را مثل ظهور رسول الله بین قبل از بعثت و مثل ظهور نقطه بیان قبل از اظهار

ولی علم او محیط بوده بر نفس خود و بر خلق خداوند که در ظل او سائرند از حین ظهور روح در آن علم دارد بنفس خود تا منتهای شأنی که روح بعرض دیگر تعلق گیرد و می بیند کل را که کل باسم او میکنند آنچه میکنند از اول وجود تا آخر و کل بشیئیت او قائمند ولی کسی عارف نمیشود او را الا آنکه بشناساند او را نفس خود بآیات خود و نمی شناساند الا حین ظهور خود که حکم عرفان بر کل شود و آیات عزت از مطلع قدس او مشرق گردد

طوبى لمن يدرك لقاء الله يوم ظهوره و كان على شأن لم يشهد الله على ظاهره دون ما يجب انه كان لطافا لطيفا
قل الله الطف فوق كل ذا لطف لن يقدر ان يمتنع عن ظهور لطفه من احد لا فى السموات و لا فى الارض و
لا ما بينهما انه كان لطافا متلطفًا لطيفا.

